

علی اکبر زین العابدین

نیوشا سیّدترّاد، کلاس چهارم



## صدای دریا

یک روز هوس کردم به تماشای دریا بروم. خانگی ما به دریا نزدیک است. اما پدرم گفت: «تا تکالیفت را ننویسی نمی توانی بروی.» من توی دلم خیلی ناراحت شدم. اما صدای دریا را می شنیدم. به خودم گفتم: «دریا هم می گوید اول تکالیفت را انجام بده!» بعد از یک ساعت تکالیفم تمام شد.

توی دلم گفتم: «راحت شدم. دیگر می توانم به تماشای دریا بروم و بازی کنم.»

محمدسعید حیدری گرجی - کلاس چهارم از قائم شهر

## ماجرای آن گربه



روزی از روزها که از خانه بیرون آمدم، صدای نالی ضعیفی به گوشم رسید. به طرف صدا رفتم. گریبی سفیدی در چاله ای کنار خانگی ما افتاده بود. انگار از من کمک می خواست. اشک در چشمانم جمع شد. فوراً به پدرم خبر دادم. او را بیرون آوردیم و پایش را با بتادین و دستمال تمیز شستشو دادیم. بعد هم پایش را بستیم. چند روزی به او غذا دادیم. بعد از این که او خوب شد او را رها کردیم.

محمد مهرورزیان - کلاس پنجم از سبزوار



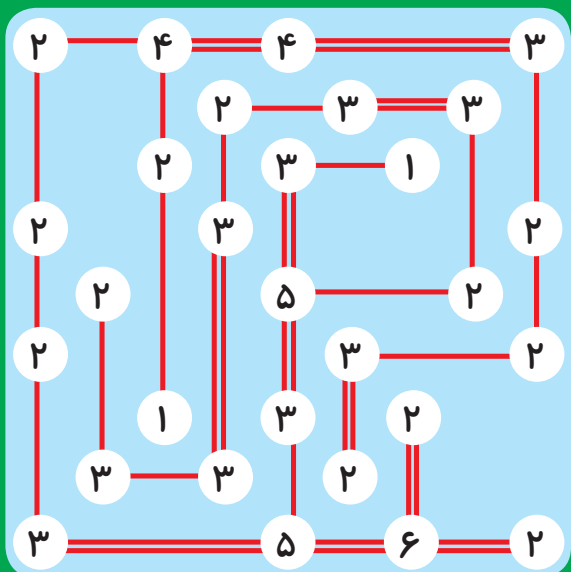
پرنیان قانع، کلاس چهارم

## جواب سرگرمی

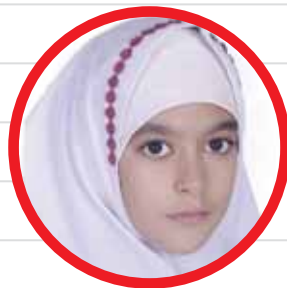
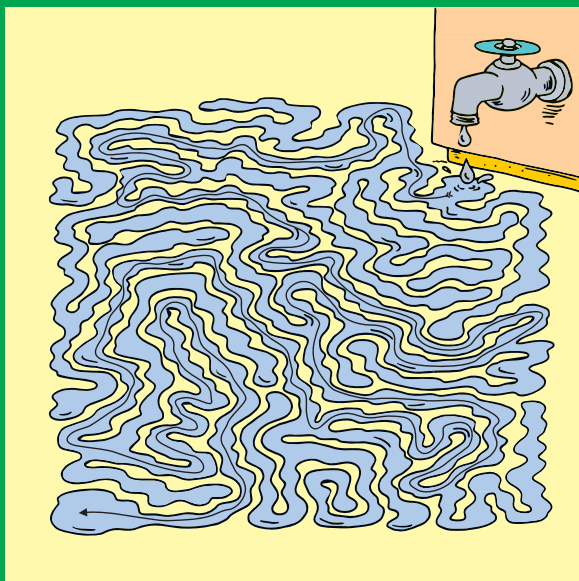
چیستان‌ها:

آب دریا ۲. چرخ ۳. دندان

جواب بازی جزیره‌ها:



جواب جلوگیری از هدر رفتن آب:



## بازی‌های دسته‌جمعی

در بازی‌های گروهی مثل گرگم به هوله هر کسی که بازنده شود و از بازی بیرون برود، ناراحت می‌شود. شاید گریه کند. اما کسی که برنده می‌شود، خیلی خوشحال است و به خودش افتخار می‌کند. چون دیگران بیشتر به او توجه می‌کنند، مثلاً اگر کاری داشته باشند از او می‌خواهند که کمکشان کند. و خلاصه، بین هم کلاسی‌ها معروف می‌شود. بازی‌های دسته‌جمعی به ما یاد می‌دهند که در زندگی، بیشتر تلاش کنیم.

فاطمه عبدالهی - کلاس چهارم از یزد



هلیا عظیمی، کلاس چهارم